



محمد مهدی فرهی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

در آیه هفتم سوره آل عمران به محکم و متشابه بودن آیات قرآن اشاره شده است، در اینکه مراد از آیات محکم و متشابه در این آیه چیست آرای گوناگونی وجود دارد و از دیرباز در این باره سخن گفته‌اند؛ برای رسیدن به مقصود، شایسته است از سه منبع لغت، قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده شود. این مقاله درصدد است با استفاده از این منابع به مراد از آیات محکم و متشابه نائل شود. نتیجه این بررسی نشان داد آیاتی که ام‌الکتاب هستند و لازم است عمل و اعتقاد فرد بر اساس آنها باشد محکم و آیاتی که چنین خصوصیتی ندارند متشابه‌اند. جهل به اموری چون مراد آیه، نسخ، تخصیص و تقييد آیه چون به ام‌الکتاب بودن آن خدشه وارد می‌کند موجب متشابه شدن آیه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: محکم، متشابه، آیه هفتم سوره آل عمران، ام‌الکتاب، جهل و علم.

معنای لغوی محکم و متشابه

محکم از ریشه حکم و اسم مفعول از باب افعال است؛ ابن فارس معتقد است که حکم یک ریشه دارد و آن منع است؛^۱ راغب نیز ریشه حکم را منع برای اصلاح دانسته است. ^۲ خلیل می‌گوید: «كُلُّ شَيْءٍ مَنَعَتْهُ مِنَ الْفَسَادِ فَقَدْ [حَكَمْتَهُ] وَ حَكَمْتَهُ وَ أَحْكَمْتَهُ»،^۳ بنابراین احکام به معنای منع از فساد است و محکم چیزی است که از فساد بازداشته می‌شود.

متشابه از ریشه شبه و اسم فاعل از باب تفاعل است؛ ابن فارس شبه را دارای یک ریشه می‌داند که بر شباهت و همانندی شیء از جهت رنگ و وصف دلالت می‌کند؛^۴ ابن-منظور آورده است: «تَشَابَهَ الشَّيْئَانِ وَ اشْتَبَهَا: هر یک از آن دو به دیگری شبیه شد.»^۵ فیروزآبادی می‌گوید: «تشابها و اشتبها: هر یک از آن دو به دیگری شبیه است تا آنجا که با یکدیگر اشتباه می‌شوند.»^۶

بنابر سخن فیروزآبادی متشابه به چیزی اطلاق می‌شود که میزان شباهتش به دیگری به اندازه‌ای باشد که موجب اشتباه شود؛ اما از سخن ابن‌منظور لزوم این مقدار شباهت به دست نمی‌آید و سخن او هم مواردی که شباهت به اشتباه می‌انجامد و هم مواردی که شباهت کمتر از این حد است را شامل می‌شود.

آیات محکم و متشابه در آیه هفتم سوره آل‌عمران

تنها آیه‌ای که در آن آیات محکم و متشابه در مقابل یکدیگر به کار رفته‌اند آیه هفتم سوره آل‌عمران است که می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾ بنابراین آیه محکومات، ام‌الکتاب هستند پس اعتقاد و عمل فرد باید بر اساس این آیات باشد و چون متشابهات در مقابل محکومات هستند پس اعتقاد

و عمل فرد نمی‌تواند بر اساس این آیات باشد در نتیجه می‌توان گفت آیاتی که ام-الکتاب هستند و اعتقاد و عمل فرد لازم است بر اساس آنها باشد، آیات محکم و آیاتی که این چنین نیستند متشابه‌اند؛ بنابراین اموری که به ام‌الکتاب بودن آیات خدشه وارد نمی‌کند، آیات را از محکم بودن خارج نمی‌سازد؛ به عنوان نمونه اگر فردی معنا و مراد آیه‌ای را می‌دانست؛ اما برای او معلوم نبود که آیا فلان لفظ این آیه از الفاظ غریب است یا خیر، نمی‌توان به سبب جهلش به این امر، آیه را از این جهت برای او متشابه دانست؛ چون به نظر می‌رسد این‌گونه جهل‌ها خدشه‌ای به ام‌الکتاب بودن آیات نمی‌زند. مطلب دیگری که آیه به آن اشاره دارد این است که فتنه‌گران برای فتنه‌گری از آیات متشابه استفاده می‌کنند البته آیه در اینکه فتنه‌گران تمام آیات متشابه را دارای قابلیت فتنه‌انگیزی می‌دانند یا برخی از آنها را، صراحتی ندارد.

مراد از آیات محکم و متشابه در روایات اهل بیت علیهم السلام

در حدیثی از امام صادق علیه السلام متشابه چیزی دانسته شده است که بر جاهلش مشتبه و نامعلوم است؛ «المتشابه ما اشته علی جاهله»^۷ با توجه به اینکه اموری آیات را از محکم بودن خارج و متشابه می‌سازد که به ام‌الکتاب بودن آیات خدشه وارد کند، می‌توان گفت جهلی که در این روایت به آن اشاره شده مربوط به اموری است که به ام-الکتاب بودن آیات خدشه وارد می‌سازد؛ بنابراین فردی که معنای آیه را نداند یا از اموری چون نسخ، تخصیص و تقیید آیه ناآگاه باشد آن آیه برای او متشابه است؛ چون جهل به این‌گونه موارد به ام‌الکتاب بودن آن آیات برای آن فرد لطمه می‌زند. با توجه به اینکه محکم در مقابل متشابه است پس هر آیه‌ای که فرد نسبت به اموری که به ام‌الکتاب بودن آن خدشه وارد می‌سازد جهل نداشته باشد برای آن فرد محکم است؛ بنابراین فردی که نسبت به این امور جهل دارد و بدین سبب آیه برایش متشابه بود پس

از اینکه جهلش برطرف و به علم مبدل شد، آیه برای او محکم خواهد بود نه متشابه. ممکن است پرسیده شود آیه‌ای که منسوخ است و فرد از نسخ آن آگاه است چگونه برای آن فرد محکم است در حالی که به منسوخات نباید عمل کرد و به محکومات باید عمل کرد؟ در پاسخ می‌توان گفت همان طور که برخی آیات از اموری نهی کرده‌اند و عمل به این آیات در انجام ندادن منهیات آنهاست عمل به منسوخات نیز در انجام ندادن امور منسوخ است.

بنابر روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام محکم چیزی است که تأویلش در تنزیلش است؛^۸ به عبارت دیگر محکم آن است که مرادش همان معنای ظاهری آیه است. به نظر می‌رسد این روایت در صدد ارائه تعریف کاملی برای محکم نباشد؛ چون به عنوان مثال منسوخات که از متشابهاتند نیز در آن جای می‌گیرند. همچنین باید به این نکته توجه داشته باشیم که هر آیه‌ای که معنای ظاهری آن را دریافتیم به معنای این نیست که آن آیه محکم است و چه بسا متشابه باشد؛ در صورتی چنین آیه‌ای محکم است که آن معنای ظاهری مراد باشد؛ گرچه تشخیص اینکه معنای ظاهری آیه مراد خداوند است یا خیر در مواردی مقدور نیست و از این جهت آیه از متشابهات است؛ اما پس از رجوع به قراین لازم از قبیل آیات و روایات و... در موارد بسیاری می‌توان به معنایی که در حکم محکم است دست یافت و ممکن است با تسامح به آن معنا محکم هم گفته شود.

در روایتی، امام باقر علیه السلام منسوخات را از متشابهات و محکومات را از ناسخات دانسته است.^۹

علامه مجلسی درباره این روایت می‌نویسد: «سخن حضرت علیه السلام فالمنسوخات من المتشابهات گویا این کلام مقدمه‌ای است برای ادامه روایت که ایمانی که در مکه قبل از هجرت بدان امر شد با ایمانی که در مدینه پس از هجرت بدان امر شد تفاوت

دارد و تکالیف در آنها از نظر کمی و کیفی متفاوت است و این به عنوان رد بر کسی است که به برخی آیات استدلال می‌کند که ایمان تنها نفس اعتقاد به توحید و نبوت است بی آنکه اعمال و ولایت نقشی در آن داشته باشند و رد این نظر بدین صورت است که اکثر آن آیات در مکه نازل شده‌اند و ایمان در مکه نفس اعتقاد به شهادتین یا تکلم به این دو بود، سپس در مدینه بعد از وجوب واجبات و تحریم محرّمات و نصب والی و امر به ولایت او این امر نسخ شد و احتمال دارد که این از قبیل نسخ نباشد و ذکر نسخ برای بیان عجز آنها از فهم معانی آیات و خطای آنها در استدلال به آن باشد، چنانکه آنها ناسخ را از منسوخ نمی‌شناسند و بدون علم به نسخ آیات منسوخ، در احکام به آنها استدلال می‌کنند و [حضرت علیه‌السلام] منسوخاتی را که نسخشان معلوم نیست از متشابهات شمرد پس منسوخ مطلقاً اخص از متشابه است»^{۱۰}

به باور علامه مجلسی دلیل اینکه در فقره دیگر روایت، محکّمات از ناسخات دانسته شده و اسلوب تغییر کرده، این است که محکم غیر از متشابه و ناسخ غیر از منسوخ و نقیض اخص (ناسخ) اعم از نقیض اعم (محکم) است، ایشان معتقد است به طور مطلق غیر منسوخ را ناسخ نامیدن یا بنا بر توسع و اطلاق لفظ جزء بر کل است یا به خاطر این است که آن، ناسخ شرایع گذشته است یا به خاطر اباحه اصلیه است، همچنین در ادامه احتمال داده است ناسخ در همان معنای خودش و کلام مقلوب آورده شده باشد و ناسخ نیز اخص از محکم باشد، برخی نیز معتقدند از متشابهات شمردن منسوخات در این روایت، بدین خاطر است که برخی از محکّمات حکمشان با آیات دیگر نسخ شده است و چون اکثر مردم از نسخشان ناآگاه بودند آن آیات متشابه شدند و تغییر اسلوب در فقره دوم بدین خاطر است که محکم از جهتی اخص از ناسخ است بر خلاف متشابه که مطلقاً اعم از منسوخ است.^{۱۱}



البته پس از اینکه فرد از نسخ آیه منسوخ آگاه شد دیگر آن آیه برای او متشابه نخواهد بود، روایتی که متشابه را آن دانست که بر جاهلش نامعلوم است می تواند مؤید این امر باشد؛ اما اینکه چرا در فقره دیگر روایت محکمت از ناسخات دانسته شد ممکن است از این جهت باشد که تمام محکمت ناسخ هستند، حال یا شرایع، آداب و رسوم گذشته را نسخ کرده اند یا آیات دیگر قرآن را نسخ کرده اند، یا...؛ اما برخی از ناسخات ممکن است نسخ شده و متشابه باشند نه محکم، در این صورت ترکیب مستقیم خواهد بود نه مقلوب.

قابل ذکر است که حتی اگر همه مردم از نسخ آیه ای آگاه باشند و تنها یک نفر از نسخ آن آیه آگاه نباشد آن آیه از این جهت برای آن یک نفر متشابه است.

ذکر این نکته نیز بی فایده نیست که نسخ در روایات کاملاً منطبق با معنای اصطلاحی آن در اصول فقه و علوم قرآنی نیست به عنوان نمونه در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام آیه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶) را منسوخ به آیه ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ﴾ (۱۱۹) إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ (هود: ۱۱۸)^{۱۲} و آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۲) را منسوخ به آیه ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ (تغابن: ۱۶) دانسته است.^{۱۳}

پیداست که مراد از نسخ در این دو مورد با نسخ مصطلح متفاوت است.

البته ذکر این دو مورد برای روشن تر شدن مطلبی بود که بیان شد و گرنه همیشه اختلاف میان نسخ در روایات و نسخ مصطلح این قدر زیاد نیست. به عنوان نمونه امیرالمؤمنین علیه السلام آیه ﴿إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ﴾ (انفال: ۶۵) را منسوخ به آیه ﴿الآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِثَّتَيْنِ﴾ (انفال: ۶۶) دانسته است.^{۱۴}

آیت الله معرفت معتقد است که در گذشته به هر گونه تغییر در حکم پیشین نسخ می-گفتند.^{۱۵}

در روایتی امام صادق علیه السلام متشابه را چیزی دانستند که قسمتی از آن به قسمتی دیگر شبیه است؛ «المتشابه الذی یشبه بعضه بعضاً»^{۱۶} در این باره ممکن است گفته شود که معنای نادرست و غیر حقیقی آیه قسمتی از آیه دانسته شده که به قسمت دیگر که همان معنای صحیح و حقیقی آیه است، شبیه است.

بنابر روایتی از امام باقر علیه السلام حروف مقطعه‌ای که در ابتدای برخی از سوره آمده است از متشابهات است.^{۱۷} البته کسی که جهلش نسبت به این حروف رفع شود و به علم مبدل شود، دیگر این حروف برای او متشابه نخواهد بود. روایتی که متشابه را آن دانست که بر جاهلش نامعلوم است می‌تواند مؤید این امر باشد.

در روایتی، امام جواد علیه‌السلام محکم را یک چیز دانسته‌اند نه دو چیز؛ «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ - فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ يَقُولُ يَنْزِلُ فِيهَا كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ وَالْمُحْكَمُ لَيْسَ بِشَيْئَيْنِ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ وَاحِدٌ».^{۱۸} به همین خاطر آیه‌ای که محکم است مرادش با غیرمرادش اشتباه نمی‌شود.

بنابر روایتی از امیر المؤمنین علیه السلام متشابه چیزی است که متفق اللفظ و مختلف المعنی باشد و به عنوان نمونه معنای اضلال آنجا که خدا آن را به خود نسبت می‌دهد و آنجا که آن را به کفار نسبت می‌دهد و آنجا که آن را به اصنام نسبت می‌دهد متفاوت است و معنای ضلالت گاهی محمود و پسندیده است و گاهی مذموم و گاهی نه محمود است و نه مذموم و ضلالت گاهی به معنای نسیان و فراموشی است مانند آیه ﴿وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾ (بقره: ۲۸۲) و همچنین معنای



آیه ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ (ضحی: ۷) این است که ما تو را در قومی یافتیم که نبوت تو را نمی‌شناختند پس آنها را به وسیله تو هدایت کردیم.^{۱۹}

متفق‌اللفظ و مختلف‌المعنی بودن در صورتی موجب تشابه آیه می‌شود که موجب نا- معلوم شدن مراد آیه شود، البته در این صورت نیز پس از اینکه جهل فرد برطرف شد و به مراد آیه علم پیدا کرد آیه دیگر برای او متشابه نخواهد بود.

بنابر برخی روایات به محکمت و متشابهات هر دو باید ایمان آورد؛ اما در عمل کردن به آنها میان آنها تفاوت وجود دارد؛ به محکم عمل می‌شود؛ ولی به متشابه خیر. به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ فِيهِ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ فَأَمَّا الْمُحْكَمُ فَمَنْ يَعْمَلُ بِهِ وَ نَدِينُ بِهِ وَ أَمَّا الْمُتَشَابِهُ فَمَنْ يَعْمَلُ بِهِ وَ لَا نَعْمَلُ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾»^{۲۰}.

به نظر می‌رسد مراد از عمل کردن ملتزم شدن باشد که گاهی به عمل می‌انجامد و گاهی هم به معتقد شدن به معنای آن.

ممکن است برخی با تکیه بر این گونه روایات مدعی شوند که مراد از آیات محکم، آیات ناسخ و مراد از آیات متشابه، آیات منسوخ است، لیکن این ادعا قابل پذیرش نیست؛ زیرا منسوخات جزء متشابهات هستند نه همان متشابهات، چنانکه در روایتی نیز آمد و متشابهات علاوه بر منسوخات موارد دیگری را نیز شامل می‌شود.

در روایتی امام صادق علیه السلام محکمت را امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام و متشابهات را فلانی و فلانی و الذین فی قلوبهم زیغ را اصحاب و اهل ولایت آنان و راسخان در علم را امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام دانسته است.^{۲۱} با توجه به اینکه این روایت مربوط به بطن آیه است از بررسی آن در اینجا صرف نظر می‌کنیم.

روایت امام رضا علیه السلام یا سخن ابوحنیفون؟

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام آورده است: «حدثنا أبي رضى الله عنه قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن أبي حيون مولى الرضا عليه السلام قال من رد متشابه القرآن إلى محكمه هدى إلى صراط مستقيم ثم قال إن فى أخبارنا متشابهاً كمتشابه القرآن و محكمأكمحكم القرآن فردوا متشابهها إلى محكمه ولا تتبعوا متشابهها دون محكمها فضلوا؛ ابوحنیفون مولى رضا علیه السلام اظهار داشت هر کس متشابه قرآن را به محکمش ارجاع دهد به سوی راه راست هدایت شده است، سپس اظهار داشت: در اخبار ما متشابه وجود دارد همان طور که در قرآن متشابه است و در اخبار ما محکم وجود دارد همان طور که در قرآن محکم وجود دارد، پس متشابهش را به محکمش ارجاع دهید و از متشابهش بدون محکمش پیروی نکنید.»^{۲۲} بنابر سندی که شیخ صدوق ذکر کرده است او در صدد نقل سخنی از ابوحنیفون است نه امام رضا علیه السلام. بنابراین، ممکن است برخی ادعا کنند آنچه شیخ صدوق نقل کرده است روایت از امام رضا علیه السلام نیست، بلکه سخن ابوحنیفون است و دیگران که این سخن را از امام رضا علیه السلام روایت کرده‌اند^{۲۳} آن را از شیخ صدوق نقل کرده‌اند و سهواً آن را از امام رضا علیه السلام روایت کرده‌اند؛ همچنین اینکه شیخ طوسی ابوحنیفون را در زمره کسانی می‌داند که از ائمه علیهم السلام روایت نقل نمی‌کنند^{۲۴} را مؤید سخن خود بدانند. لیکن برخی امور ادله ایشان را تضعیف می‌کند: شیخ صدوق در علل الشرایع روایتی از ابوحنیفون آورده که او در آن بی واسطه از امام رضا علیه السلام روایت نقل کرده است^{۲۵} نیز ابوحنیفون با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده است؛^{۲۶} همچنین عبارت «فی أخبارنا» می‌تواند مؤیدی بر این باشد که شیخ صدوق قصد نقل روایتی از امام رضا علیه السلام را داشته است و ممکن است که در نسخه‌ای



که دیگران این سخن را از امام رضا علیه السلام از آن نقل کرده‌اند این سخن از امام رضا علیه السلام نقل شده باشد.

در هر صورت بنابر آنچه راجع به معنای محکمت و متشابهات بیان شد واضح است که متشابهات باید به قرائن لازمه‌ای از قبیل آیات قرآن و روایات و... ارجاع داده شود.

آرای دانشمندان درباره آیات محکم و متشابه

شیخ طوسی معتقد است محکم آن است که مرادش از ظاهرش به دست می‌آید و برای پی بردن به مرادش جز ظاهرش به چیز دیگری نیاز نیست و متشابه آن است که مرادش از ظاهرش به دست نمی‌آید، مگر پس از اینکه آنچه که بر مراد آن دلالت دارد قرین آن شود.^{۲۷}

به نظر می‌رسد تعریف ایشان از محکم و متشابه کامل نباشد؛ زیرا ممکن است آیه‌ای مرادش از ظاهرش بدون نیاز به چیز دیگری به دست آید؛ ولی چون منسوخ باشد متشابه باشد نه محکم.

فخر رازی معتقد است لفظی که برای معنایی وضع شده است اگر معنای دیگری جز آن نداشته باشد این نص است و اگر معنای دیگری داشته باشد یا یکی از آن دو بر دیگری رجحان دارد و یا هیچ یک بر دیگری رجحان ندارد اگر یکی از آن دو بر دیگری رجحان داشته باشد لفظ نسبت به معنای راجح ظاهر و نسبت به معنای مرجوح مؤول نامیده می‌شود؛ اما اگر هیچ یک از آن دو معنا بر دیگری رجحان نداشت لفظ نسبت به هر یک از این دو معنا و تعیین یکی از این دو مجمل است؛ نص و ظاهر، محکم و مجمل و مؤول متشابه هستند.^{۲۸}

فخر رازی محکم و متشابه بودن را محصور در دلالت لفظ بر معنا کرده است، تعریف او تعریف کاملی نیست؛ زیرا ممکن است فردی معنای تک تک الفاظ آیه‌ای را بداند؛ اما

با وجود این، معنای آیه را نداند علاوه بر این جهل به اموری چون نسخ یا تخصیص یا تقييد آیه نیز موجب تشابه آیه می‌شود که فخررازی به آن اشاره نکرده است.

علامه طباطبایی ذیل آیه هفتم آل عمران می‌نویسد: «آیه، متشابهات را به اینکه برای فتنه انگیزی پیروی می‌شوند وصف کرده است و معلوم است که پیروی از عام بدون رجوع به مخصص و پیروی از مطلق بدون رجوع به مقیدش و پیروی از لفظ غریب بدون رجوع به لغت، مخالف طریقه اهل زبان است و قریحه آنان آن را جایز نمی‌داند، پس بالطبع به خاطر عدم یاری زبان با آن موجب فتنه‌انگیزی نمی‌شود.»^{۲۹}

آیت الله جوادی آملی معتقد است که تشابه در مورد عموم و اطلاق نیست؛ چون عدم توجه به مخصص و مقید موجب فتنه نمی‌شود.^{۳۰}

آیا اگر کسی در رد شفاعت به آیه ﴿أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾ (بقره: ۲۵۴) تمسک کند و دیگران را گمراه کند فتنه انگیزی نکرده است؟ آیا همگان تخصیص‌ها و تقييدها را به خوبی می‌دانند و می‌شناسند و هیچ کس در اثر جهل به آنها گمراه نمی‌شود؟

به نظر می‌رسد رأی علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی قابل دفاع نباشد و دلیلی بر اینکه جهل به تخصیص و تقييد آیه موجب متشابه شدن آیات نمی‌شوند وجود نداشته باشد. لفظ غریب نیز اگر موجب جهل به معنای آیه شود سبب متشابه شدن آیه می‌شود. قابل ذکر است -چنانکه گفتیم- آیه هفتم سوره آل عمران در اینکه فتنه‌گران تمام آیات متشابه را دارای قابلیت فتنه‌انگیزی می‌دانند یا برخی از آنها را، صراحتی ندارد.

آیت الله جوادی آملی معتقد است که سخن مجمل متشابه نیست؛ زیرا در مطلبی ظهور ندارد تا موجب فتنه شود.^{۳۱} آیت الله حکیم نیز معتقد است که چون از خصوصیات متشابهات این است که از آنها پیروی می‌شود و این خصوصیت در اجمال لغوی نیست،



اجمال لغوی جزء متشابهات نیست.^{۳۲} آیت الله معرفت نیز مبهمات را به این دلیل که موجب شبهه و اشتباه نمی‌شوند از دایره متشابهات خارج ساخته است.^{۳۳} لغت و سخن مجمل در صورتی که موجب جهل به معنای آیه شوند سبب متشابه شدن آیه می‌شوند و آیه‌ای که معنای آن معلوم نیست نمی‌تواند محکم و ام‌الکتاب باشد. راغب، آیات محکم را آیاتی دانسته که در آنها از جهت لفظ و معنا شبهه‌ای نیست^{۳۴} و آیات متشابه را آیاتی می‌داند که تفسیر آنها از جهت لفظ یا معنا به خاطر شباهتشان به غیر خود مشکل است. راغب آیات را به سه دسته تقسیم کرده است: ۱. محکم علی الإطلاق ۲. متشابه علی الإطلاق ۳. ازجهتی محکم و از جهتی متشابه. او متشابه را نیز به سه دسته تقسیم کرده است: ۱. متشابه فقط از جهت لفظ ۲. متشابه فقط از جهت معنا ۳. متشابه از جهت لفظ و معنا.

او در ادامه متشابه از جهت لفظ را دو قسم کرده است: ۱. آنچه به الفاظ مفرد مربوط است که یا از جهت غرابت لفظ است مانند واژه «أَبٌّ» و «يَزْفُون» و یا از جهت مشترک لفظی مانند واژه «ید». ۲. آنچه به جملات مرکب مربوط است، این مورد یا به خاطر اختصار کلام است مانند آیه: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ (النساء: ۳)، یا به خاطر بسط و اطناب کلام است مانند آیه: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (الشوری: ۱۱) که کاف موجب بسط کلام و تشابه آیه شده است، و یا به خاطر نظم کلام است مانند آیه: ﴿نَزَلَ عَلَيَّ عَبْدِي الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَيِّمًا﴾ (الکهف: ۲-۱) که در اصل «الکتاب قیما و لم يجعل له عوجا» بوده است.

راغب، اوصاف خدای متعال و اوصاف روز قیامت را متشابه از جهت معنا دانسته است با این استدلال که آن صفات برای ما قابل تصور نیست؛ زیرا صورت آنچه که ما حس نکرده‌ایم، یا از جنس حسیات ما نیست در ضمیرمان حاصل نمی‌شود.

همچنین راغب، متشابه از هر دو جهت لفظ و معنا را به پنج دسته تقسیم کرده است: ۱. از جهت کمیت همچون عموم و خصوص مانند آیه ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ﴾ (التوبة: ۵). ۲. از جهت کیفیت مانند وجوب و استحباب مانند آیه ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ (النساء: ۳). ۳. از جهت زمان مانند ناسخ و منسوخ مانند آیه ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ (آل عمران: ۱۰۲). ۴. از جهت مکان و اموری که آیه درباره آنها نازل شده است مانند آیه ﴿وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا﴾ (البقرة: ۱۸۹)، به باور راغب، فردی که از عادات عرب در زمان جاهلیت بی اطلاع است در تفسیر این آیه ناتوان است. ۵. از جهت شروطی که صحت یا فساد فعل به آنها وابسته است مانند شروط نماز و ازدواج.^{۳۵}

اگر مراد از متشابه بودن آیه از جهت غرابت لفظ، جهل به معنای آن لفظ به طوری که موجب خدشه وارد شدن به ام‌الکتاب بودن آن آیه شود، باشد این مطلب صحیح است؛ اما اگر مراد این باشد که صرف وجود چنین لفظی هر چند معنای آن برای فرد روشن باشد موجب متشابه شدن آیه برای آن فرد می‌شود این صحیح نیست؛ زیرا چنین اموری به ام‌الکتاب بودن آیه زیانی نمی‌رساند. همچنین در برخی موارد ممکن است فرد نسبت به معنای برخی از واژگان آیه‌ای جهل داشته باشد؛ اما مراد آیه برای او روشن باشد، در این صورت نیز به نظر می‌رسد به ام‌الکتاب بودن آن آیه خدش‌های وارد نمی‌شود و آیه برای آن فرد متشابه نخواهد بود.

مطلب درباره مشترک لفظی نیز از همین قرار است.

اختصار، بسط و رعایت نظم کلام در صورتی که موجب جهل فرد به مراد آیه شود، سبب متشابه شدن آن آیه برای آن فرد نیز هست. اگر فرد نتواند صفتی از خدای متعال یا صفتی از روز قیامت را که در آیه‌ای آمده است درک کند و این درک نکردن موجب

شود که آن آیه برای او ام‌الکتاب نباشد، آن آیه برای آن فرد متشابه خواهد بود؛ اما اگر فردی بتواند آن را درک کند یا نتواند درک کند؛ اما درک نکردن او موجب نشود که آن آیه برای او ام‌الکتاب نباشد -مانند اینکه در آیه‌ای خدای متعال به سمیع بودن توصیف شده باشد و فرد بداند که خدا می‌شنود؛ اما جسم نیست و گوش ندارد و کیفیت شنیدن او همچون مخلوقاتش نیست و نداند کیفیت شنیدن خدای سبحان چگونه است - به نظر می‌رسد این امر موجب متشابه شدن آیه برای او نخواهد بود.

قابل ذکر است در برخی موارد ممکن است فرد مراد ظاهری آیه‌ای را بداند و از این جهت آیه برای او محکم و ام‌الکتاب باشد، لیکن چون از مراد باطنی آن آیه ناآگاه است، آن آیه از این جهت برای او متشابه باشد.

اینکه اموری چون کمیت مانند عموم و خصوص، کیفیت مانند وجوب و استحباب، زمان مانند ناسخ و منسوخ می‌توانند موجب تشابه آیه شوند صحیح است لیکن به نظر می‌رسد مثالی که برای مورد اخیر آورده شده است صحیح نباشد، پیش تر روایتی را ذکر کردیم که آیه ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ را منسوخ به آیه ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ (تغابن: ۱۶) دانسته بود، احتمالاً راغب به چنین نسخی نظر داشته است، لیکن به نظر می‌رسد مراد روایت این است که آیه دوم تبیین و توضیحی برای آیه اول است؛ زیرا چه بسا فرد با شنیدن آیه نخست برایش این پرسش ایجاد شود که تقوای الهی پیشه کردن به طوری که سزاوار تقوای الهی است خارج از توانایی من است پس من چگونه باید چنین تقوایی پیشه کنم؟ آیه دوم بیان می‌کند مراد از پیشه کردن چنین تقوایی این است که در حد توانتان تقوای الهی پیشه کنید. بنابراین میان این دو آیه نسخ به معنای مصطلح در اصول‌فقه و علوم قرآنی رخ نداده است، چنانکه پیش تر نیز اشاره کردیم که نسخ در روایات همیشه با نسخ مصطلح به طور کامل هماهنگی ندارد.

عدم آگاهی از مکان و اموری که آیه درباره آنها نازل شده است نیز می‌تواند موجب تشابه آیه شود. درباره اینکه شروط صحت یا فساد فعل می‌توانند موجب تشابه آیه شوند، باید دانست اگر مراد این است که در آیه‌ای برخی از این شروط آمده است؛ اما فرد به سببی مانند جهل به واژگان آیه از فهم آن شروط ناتوان است و بدین خاطر آیه برای او متشابه است، این صحیح است؛ اما اگر مراد این باشد هر جا در آیه‌ای از عملی عبادی سخن به میان آمده است هر چند متعرض شروط آن نشده باشد، آن آیه -چون از آن نمی‌توان شروط آن عمل را به دست آورد- متشابه است این صحیح نیست، به عنوان نمونه اگر آیه‌ای صرفاً بدون اینکه متعرض شروط نماز شود امر به اقامه نماز کند، نمی‌توان گفت چون از این آیه شروط صحت و فساد نماز قابل استفاده نیست این آیه متشابه است؛ چون آیه در صدد بیان چنین شروطی نبوده است، همان طور که نمی‌توان گفت چون از آیه ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ شروط زکات قابل استفاده نیست پس این آیه متشابه است.

نتیجه گیری

آیاتی که ام‌الکتاب هستند و عمل و اعتقاد فرد باید بر اساس آنها باشد آیات محکم و آیاتی که این چنین نیستند متشابه‌اند، جهل فرد به اموری چون مراد آیه، نسخ، تخصیص و تقیید آیه چون به ام‌الکتاب بودن آیه لطمه می‌زند موجب تشابه شدن آیه برای آن فرد می‌شود، البته پس از اینکه جهل فرد نسبت به اموری که به ام‌الکتاب بودن آیه لطمه می‌زند برطرف و مبدل به علم شد آن آیه برای آن فرد محکم خواهد بود نه متشابه. نیز ممکن است آیه‌ای که برای فردی متشابه است برای فردی دیگر محکم باشد. همچنین جهل فرد به اموری که به ام‌الکتاب بودن آیه زیان نمی‌رساند موجب



متشابه شدن آیه نمی‌شود. نیز واضح است که آیه متشابه را باید به قراین لازم از قبیل آیات قرآن، روایات و... ارجاع داد.

پی نوشت‌ها:

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ذیل ماده «حکم».
۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده «حکم».
۳. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، ج ۳، ذیل ماده «حکم».
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ذیل ماده «شبه».
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۳، ذیل ماده «شبه».
۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ذیل ماده «شبه».
۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲.
۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۲.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۸.
۱۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۹۳-۹۴.
۱۱. همان، ص ۹۴.
۱۲. همان، ج ۹۰، ص ۱۰.
۱۳. همان، ص ۱۱.
۱۴. همان، ص ۸.
۱۵. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، ص ۲۴۸.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۱.
۱۷. رک: صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۳-۲۴.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۴۸.
۱۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۱۲-۱۳.
۲۰. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۲۰۳.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۴-۴۱۵.
۲۲. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲۳. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۱۰؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ج ۲ ص ۲۹۴؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۵ البتة حیون ذکر کرده است نه ابی حیون؛ حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۷ ص ۱۱۵ البتة قبل از «هدی»، «فقد» اضافه شده است؛ نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷ ص ۳۴۵.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۴۰۷ و ۴۵۲.
۲۵. صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۷۸.
۲۶. حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۵، ص ۹۰.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۹۴-۳۹۵.
۲۸. رازی، فخرالدین، تفسیر الفخر الرازی المشتہر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب، جلد ۴ جزء ۷، ص ۱۸۲.
۲۹. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۷.
۳۰. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، ص ۴۰۶.
۳۱. همان.
۳۲. حکیم، سید محمد باقر، علوم القرآن، ص ۱۷۳.
۳۳. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، ص ۲۷۳.
۳۴. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده «حکم».
۳۵. همان، ذیل ماده «شبه».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع:

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، مصحح مهدی لاجوردی، نشر جهان، اول، تهران، ۱۳۷۸ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، کتاب فروشی داورى، اول، قم، ۱۳۸۵ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، مصحح علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، اول، قم، ۱۴۰۳ق.
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، دار احیاء التراث العربی، اول، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، مصحح جمال الدین میردامادی، دار الفکر-دار صادر، سوم، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۶. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، مصحح هاشم رسولی محلاتی، بنی هاشمی، اول، تبریز، ۱۳۸۱ق.
۷. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، مرکز نشر اِسرائ، سوم، قم، ۱۳۸۱ش.
۸. حکیم، سیدمحمدباقر، علوم القرآن، مجمع الفکر الإسلامی، پنجم، قم، ۱۴۲۴ق.
۹. رازی، فخرالدین، تفسیر الفخرالرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر ومفاتیح الغیب، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دارالقلم-الدار-الشامیه، اول، بیروت-دمشق، ۱۴۱۲ق.
۱۱. حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مصحح مؤسسه آل البیت علیهم السلام، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، اول، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، مصحح محسن کوجه باغی، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، دوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۷ق.

۱۴. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، مصحح محمدباقر خراسان، نشر مرتضی، اول، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۱۵. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیرالقرآن، تحقیق و تصحیح احمدحبيب قصیرالعاملی، دارإحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، رجال، مصحح جواد قیومی اصفهانی، مؤسسه النشر الاسلامی، سوم، قم، ۱۳۷۳ش.
۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، مصحح هاشم رسولی محلاتی، المطبعة العلمية، اول، تهران، ۱۳۸۰ق.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، نشر هجرت، دوم، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۹. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحيط، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۸-۱۴۲۹ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، دار الکتب الإسلامية، چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، مصحح جمعی از محققان، دار إحياء التراث العربي، دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۲. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، موسسه فرهنگی تمهید، سوم، قم، ۱۳۸۰ش.
۲۳. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مصحح مؤسسة آل البيت عليهم السلام، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، اول، قم، ۱۴۰۸ق.

